

zwingen لغت شب Wort der Nacht

written by مرتضی غلام نژاد | ژانویه 7, 2017

zwingen یک فعل می باشد

به زور وادار کردن ، مجبور کردن ، ناچار کردن

گذشته ساده : zwingen

گذشته کامل : haben gezwungen

Jemanden zwingen, etwas zu tun

کسی را مجبور به انجام کاری کردن

Jemanden zu einem Geständnis zwingen

کسی را به یک اقرار یا اعتراف مجبور کردن

Jemanden zum Rücktritt zwingen

کسی را به استعفا مجبور کردن

Das Flugzeug wurde zum Landen gezwungen

هواپیما مجبور به فرود شد.

Du musst nicht gehen, es zwingt dich niemand

کسی تو را مجبور به رفتن نکرده است!

sich zwingen

خود را مجبور به انجام کاری کردن

Du musst dich zwingen, etwas mehr zu essen

باید خودت رو وادار به خوردن بیشتر غذا کنی

Er wird diese Arbeit schon zwingen

او ناچار به انجام آن کار خواهد شد.

Du kannst mich nicht dazu zwingen

تو نمی توانی منرا مجبور به انجام آن کنی

Sie zwangen die Gefangenen in einen engen Raum

آنها مجبور بودند در یک اتاق تنگ زندانی باشند.

Er wollte mich zweingen, den Vertrag zu unterschreiben

او می خواست مرا مجبور کند ، آن قرار داد را امضاء کنم.